وقتی تاریکی غلیان می‌کند

قسمت اول

ایلیا موسایی| هر دو پراید سفید بودند. توی کوچه‌های تاریک سر لج افتاده بودند و به هم راه نمی‌دادند. مدام یکی‌شان بوق کشان شاکی می‌شد و آن یکی با سماجت زیاد راهش را سد می‌کرد و نمی‌گذاشت رد شود. آخر سر پراید جلویی که راه را سد کرده بود، شیشه را پایین داد و سرش را بیرون آورد و فحش داد. بعد سرعتش را کم کرد و در حاشیه خیابان نگه‌داشت. راننده ماشین دوم یک مرد چشم‌ریز بود با عینک بدون فریم مهندسی. گفت: «خجالت نمی‌کشی؟ خونواده همراهمه.» راننده دیگر هم‌زمان به آدم‌های توی ماشین نگاه کرد. یک خانم جلو نشسته بود و یک دختر نوجوان کنار یک دختربچه آن عقب نشسته بودند. در را باز کرد و آمد کنار شیشه ماشین ایستاد.

چاقو را از جیبش بیرون کشید و گفت: «جرئت داری بازم حرف مفت بزن تا دل‌وروده‌تو بپاشم تو صورت زن و بچه‌ت.» مرد فقط زل زده بود. یکی‌دوبار پلک زد. بعد عینک را روی تیغه دماغش درست کرد. گاز داد و دور شد. توی ماشین سکوت بود. مرد به زن گفت: «یه‌چیزی بذار.» زن گوشی را برداشت و شستش را روی صفحه حرکت داد. یک آهنگ سنتی توی اتاقک ماشین پیچید.

مرد گفت: «بستنی بزنیم؟» زن آرام گفت: «تو این هوا؟» ابرها توی آسمان تاریک، حاشیه‌ای نقره‌ای پیدا می‌کردند و سبک رد می‌شدند. دختر نوجوان از عقب گفت: «بابا چرا نزدیش؟» مرد به روبه‌رو نگاه می‌کرد. ساکت بود. آهنگ سنتی همچنان با ضرب و تار می‌نواخت. مرد دکمه پخش را زد و آهنگ از صدا افتاد. مرد توی آینه گفت: «یعنی می‌رفتم پایین و با مشت می‌زدم توی صورتش؟» دختر گفت: «من نمی‌دونم ولی یه کاری می‌کردی.» مرد گفت: «خب بعدش چی می‌شد؟» دختر دست‌هایش را به‌هم تابانده بود و زل زده بود به بیرون. گفت: «یعنی چی، چی می‌شد؟» مرد گفت: «مگه نمی‌گی باید طرفو می‌زدم؟ می‌خوام ببینم چی تو ذهنته؟ یعنی حساب کردی بعدش چی می‌شه؟» دختر گفت: «چه‌می‌دونم‌می‌زدیش دیگه، خیلی پررو بود.» مرد گفت: «چاقوش مثلا می‌خورد به پهلوم و کلیه‌ام از کار می‌افتاد.» دختر اخمو و دمغ، تاریکی بیرون را تماشا می‌کرد. مرد گفت: «بعدش همه شما شروع می‌کردین به جیغ‌زدن، منم توخون غلت می‌زدم.» دختر توی آینه به چشم‌های ریز مرد نگاه می‌کرد که حواسش را داده بود به آینه‌بغل و فرمان را دودستی می‌چرخاند. مسیرهای شبانه، تاریک و خلوت بودند. ماشین از روی یک سرعت‌گیر عبور کرد و مرد گفت: «اگر اینا آدمای درستی نبودن چی؟ اون‌وقت ممکن بود اذیتتون کنن...ها؟» دختر گفت: «بابا!!!!» مرد گفت: «مگه غیر از اینه؟ راستشو بخوای من احتمالا زورم به طرف نمی‌رسید، اگه باهاش دعوا می‌کردم باعث صدمه به خونواده‌م می‌شدم.» دختر گفت: «دلم می‌خواست روش کم بشه، فقط دلم می‌خواست روش کم بشه.» مرد توی آینه‌عقب خیره بود ولی به دختر نگاه نمی‌کرد. چیزی زیرلب گفت و همین باعث شد همه به عقب نگاه کنند. یک پراید بود که پشت‌سرهم نوربالا می‌زد. مرد یکهو گاز داد. همه توی اتاقک تکان تندی خوردند و ماشین از جا کنده شد. خیابان خالی بود. دوطرف، زمین‌های خالی بودند که فقط بوته‌های خار و علف هرز داشتند.

پراید دیگر وقتی زد به سپر عقب، اتاقک ماشین تکان خورد و جیغ زن و دخترها بلند شد. مرد گفت: «زنگ بزن به پلیس.» با دست زد به شانه زن: «حواست کجاست؟ زنگ بزن به پلیس.» زن سراسیمه گوشی را دست گرفت. گوشی مثل ماهی از میان دو دستش لغزید و افتاد کف ماشین. گفت: «خدا مرگم بده، خدایا به حق...» گوشی را برداشت. دختر گفت: «من دارم می‌گیرم.» حالا همه می‌توانستند قسمت جلو پراید دیگر را سمت چپشان ببینند. دختر توی گوشی داد زد: «الو پلیس! آقا با ماشین دنبالمونن، می‌خوان اذیتمون کنن.» گوش داد. گفت: «آقا بلندتر درست نمی‌شنوم.» ماشین دیگر خودش را جلو کشیده بود. حالا می‌توانستند سرنشین‌ها را ببینند. همان راننده قبلی که با اخم‌وتخم چیزهایی می‌گفت، دهانش مدام باز و بسته می‌شد. کنارش مرد میان‌سالی نشسته بود. با ریش و سبیل فلفل‌نمکی چندروزه و نیش باز. فقط می‌خندید. دختر داد زد: «نمی‌دونم... بابا کجاییم؟» مرد گفت: «بگو جاده سیمان، بگو آخراشیم.»

ادامه دارد

تریلی‌های افیونی در راه مشهد توقیف شدند

قرآنی| فرمانده انتظامی استان خراسان رضوی از کشف و توقیف دو محموله مواد مخدر در مسیر رسیدن به مشهد خبر داد. سردار محمدکاظم تقوی در تشریح جزئیات این خبر، گفت: در مرحله ابتدایی این عملیات ضربتی، گروه‌های عملیات ویژه پلیس مبارزه با مواد مخدر استان با شناسایی دو دستگاه تریلی حامل مواد مخدر که به‌سمت مشهد در حرکت بودند، این خودروهای سنگین را در محور تربت‌حیدریه-مشهد توقیف کردند. این مقام ارشد انتظامی استان افزود: در این مأموریت ۱۴۲ کیلوگرم تریاک از این خودروهای باری کشف و ضبط شد. همچنین سه متهم دستگیر شدند. سردار تقوی ادامه داد: در عملیات دیگر، مأموران دو دستگاه خودروسواری را طی تعقیب و گریز مسلحانه در ورودی شهر مشهد متوقف کردند و در بازرسی از آن‌ها ۲۰۲ کیلو و ۶۰۰ گرم تریاک کشف کردند. علاوه‌براین، سه متهم نیز در این عملیات دستگیر شدند.

دستگیری ۵ سارق در طرح پلیسی

سیرجانی| در پی اجرای مرحله دیگری از عملیات تشدید مقابله با سرقت در مشهد، پنج سارق سریالی در بولوار احمدآباد شناسایی و دستگیر شدند. فرمانده انتظامی مشهد بیان کرد: در این عملیات گروه‌های دایره تجسس کلانتری احمدآباد، سه متهم به گوشی‌قاپی و دو عامل دستبرد به خودروهای سواری را به دام انداختند. سرهنگ احمد نگهبان افزود: یکی از متهمان که سابقه کیفری دارد، در شهر ساری کیف‌دستی زنی جوان که حاوی طلا به ارزش ۲۸ میلیون تومان و کارت عابربانک بوده سرقت کرده است. همچنین مأموران پلیس در ادامه این طرح، یک مال‌خر اموال مسروقه را شناسایی و دستگیر کردند. سرهنگ نگهبان ادامه داد: در بازرسی از مخفیگاه این متهم، هشتاد دستگاه گوشی تلفن همراه و چهار دستگاه لپ‌تاپ کشف شد. دراین‌رابطه نیز تاکنون سی مال‌باخته شناسایی شده‌اند.

شهرآرا
۳شنبه
۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۲
۱۸ شوال ۱۴۴۴
شماره ۳۹۳۶
SHAHRARANEWS.IR

روایتی از «واحد شبه‌خانواده» دادسرای ناحیه۵ مشهد و مجتمع «شوق زندگی» که در زمینه احیای حقوق کودکان فعالیت می‌کند

پناهگاه کودکان آزاردیده



گزارش

لیلا کوچک‌زاده

زن مستأصل است. پایش را توی یک کفش کرده است و می‌گوید: من این بچه را نمی‌خواهم! چند بار کلمه «نمی‌خواهم» را تکرار می‌کند. بچه که می‌گوید، منظورش دخترش است. مگر می‌شود مادری دخترش را نخواهد؟! دختر یازده‌ساله‌دچاربیش‌فعالی است و انگار امان مادر را بریده است. می‌خواهد برای دومین بار او را به بهزیستی بسپارد. مددکار نگاهش می‌کند و اجازه می‌دهد حرفش را کامل بزند و ماجرایش را شرح دهد. مادر می‌گوید که پرستار یک سالمند است و تا عصر خانه نیست. نگران «مبینا» است که در خانه تنها بماند. می‌گوید: تازگی هر چه دلش می‌خواهد به من می‌گوید. جوابم را می‌دهد و به حرفم گوش نمی‌کند. می‌ترسم وقتی خانه نیستم اتفاقی برایش بیفتد یا دست‌به‌کار اشتباهی بزند.

اینجا دفتر «واحد شبه‌خانواده» در دادسرای ناحیه۵ مشهد و مجتمع شوق زندگی است؛ مجموعه‌ای که با تلفیق رویکردهای قضایی، اجتماعی و با همکاری دستگاه‌ها و سازمان‌ها سعی بر ارائه خدمات مطلوب به آسیب‌دیدگان اجتماعی و به‌ویژه کودکان کار و کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست دارد. این پرونده هم یکی از صدها پرونده مربوط به حمایت از کودکان آسیب‌دیده است که روزانه به این بخش سپرده می‌شوند تا اقدامات قانونی لازم برای حل مشکلات خانواده‌ها با مداخله قضایی یا حمایتی مددکاران انجام شود.

دخترم را نمی‌خواهم!

پایش از کفش تابستانی بیرون زده و انگار رد خستگی‌ها و کار زیاد را بیشتر از صورتش، می‌توان توی خط‌وخش و زبری کف پایش دید. استدلالش برای سپردن مبینا به بهزیستی، این است که دو سالی آنجا باشد تا او بازنشسته شود و آن‌وقت دیگر خودش بالای سر دخترش هست و از او مراقبت می‌کند. داروهایش را می‌دهد و درست تربیتش می‌کند. اما خانم مددکار سعی دارد از این کار منصرفش کند و به او می‌گوید: دخترت را با خودت به سرکار ببر. اما زن می‌گوید که دخترش خانه فردی را که از او پرستاری می‌کند، به‌هم می‌ریزد. زن که همچنان آرام و قرار ندارد، نظرش این است که دخترش در بهزیستی و دور از او، قدر خانواده و عافیت را درک می‌کند. مددکار می‌گوید که این دختر بیمار است و طبیعی است که سر ناسازگاری داشته باشد. اما بخش زیادی از نگرانی این مادر مربوط به ماجرای تلخی درباره دختر بزرگش است که آن را هم برای مددکار تعریف می‌کند.

از کودکان رهاشده در بیمارستان تا در معرض آزار

در واحد شبه‌خانواده دادسرای ناحیه۵ مشهد، دو مددکار به‌عنوان نماینده بهزیستی حضور دارند و به بررسی وضعیت کودکانی می‌پردازند که قرار است در بهزیستی پذیرش شوند یا اینکه قرار بر ترخیص آن‌هاست. این کودکان یا در بیمارستان رها شده‌اند یا اعتیاد دارند یا جزو موارد کودک‌آزاری و در معرض خطر هستند. چند کارآموز هم که روان‌شناسی خوانده‌اند، در این واحد حضور دارند و معمولا کار مصاحبه با خانواده‌ها و کودکان را در بررسی پرونده‌ها انجام می‌دهند. پرونده مبینا هم مربوط به همین بخش است و فرشته کیانی مددکار آن. کیانی می‌گوید: مادر دوباره ازدواج کرده است و همسرش این بچه را قبول نمی‌کرده، بنابراین کودک را به بهزیستی می‌سپارد. اما بعد خودش عذاب وجدان می‌گیرد و بعد از دو ماه او را برمی‌گرداند. حالا شوهرش خانه را به‌خاطر وجود مبینا ترک کرده است و مادر نگران است که وقتی سر کار می‌رود، این بچه در خانه تنهاست و خطری ایجاد کند.

اوادامه می‌دهد: اومهارت‌های فرزندپروری را نمی‌تواند برای دخترش اجرا کند و باید کمکش کرد. طی بررسی گروه بهزیستی از شرایط زندگی این مادر، پیشنهاد دادند که بچه به بهزیستی برود. چون این دختر بیش‌فعال است و نیاز به درمان دارد. ناسازگار است و در محیط بهزیستی مجبور است داروهایش را مصرف کند. از طرفی زندگی گروهی را می‌آموزد تا زمانی که مادرش بتواند او را بپذیرد.

مددکار واحد شبه‌خانواده اضافه می‌کند: «البته درنهایت ترجیح این است که کودک در کنار خانواده‌اش بماند تا برود و زندگی گروهی را تجربه کند؛ ولی شرایط این خانم خاص است. به‌ویژه با اتفاقی که سر دختر بزرگش آمده است، نیاز دارد کمکش کنیم. چون حتی وقتی سر کار هم هست تمام تمرکزش روی دخترش است.»

کیانی می‌گوید: دختر بزرگ‌ترش از ازدواج اولش است. ظاهرا این دختر هم در سن کم وارد ارتباط نامناسبی می‌شود. آن هم درست در زمان‌هایی که مادر خانواده در منزل حضور نداشته و درگیر کار بیرون بوده است. درنهایت دخترش پس از آن ارتباط و سرخوردگی خانواده مجبور به ازدواج با فردی می‌شود که از نظر جسمانی دچار بیماری است و زندگی‌اش خراب می‌شود. برای همین حالا دوباره می‌ترسد که آن اتفاق برای مبینا هم تکرار شود.

کیانی اشاره می‌کند: این‌گونه نیست که با هر تقاضای خانواده‌ها، به‌سرعت بچه را به مراکز بهزیستی بسپارند. در این نمونه هم تا آنجا که امکان داشته باشد، این خانم تحت پوشش مالی بهزیستی قرار می‌گیرد تا سر کار نرود. البته پدر مبینا هم مسئولیت‌پذیر نیست و نفقه نمی‌دهد، بنابراین مادر می‌تواند به دادگاه خانواده برود و شکایت کند و ما او را در این زمینه هم راهنمایی می‌کنیم.

همسرم دخترانم را آزار می‌دهد

خانم دیگری وارد اتاق می‌شود. دست دو دخترش را گرفته است. با یکی از مددکاران وارد صحبت می‌شود. چهره دختر کوچک‌ترش معصوم و زیباست و حسابی گیج که چرا به‌جای نشستن پشت میز مدرسه، باید اینجا باشد.

کیانی درباره این پرونده می‌گوید: مادر و پدر این بچه‌ها به‌دلیل اختلاف خانوادگی در حال متارکه هستند. حالا خانم اعلام کرده است که دخترانش که نزد پدرشان هستند، در معرض آزار روحی و روانی قرار دارند. او گفته همسرش اعتیاد دارد و دخترها را اذیت می‌کند. ما برای این پرونده، با گروه اورژانس مکاتبه کردیم. در این پرونده هم طی تماس با مددکار بهزیستی که برای بازدید رفته بود، موضوع را بررسی کردیم و متوجه شدیم که این زوج بر سر مهریه و نفقه با هم اختلاف دارند. بچه‌ها هم طی مصاحبه مددکار اعلام کرده‌اند که هیچ آزاری ندیده و از شرایطشان راضی هستند. اما زوجین قصد جمع کردن مدرک و علیه هم را دارند.

او ادامه می‌دهد: به‌هرحال وقتی خانواده‌ای موضوعی را به ما اعلام می‌کند، باید بررسی شود. اگر نیاز به مشاوره داشته باشند برای سازش همین‌جا در دادسرا مرکزی به نام «سایبان مهان» داریم که صفر تا صد پرونده‌هایی را که به مشاوره و حمایت نیاز دارند، به‌طور رایگان پوشش می‌دهند و گزارش را به ما اعلام می‌کنند.

ساختاری برای پرونده‌های کودک‌آزاری

روزانه افراد مختلفی به واحدهای مختلف دادسرای ناحیه ۵ مشهد سر می‌زنند. اما به گفته کیانی مراجعه‌های واحد شبه‌خانواده، روزانه بین بیست تا سی نفر هستند. افرادی که کلانتری، آن‌ها را به اینجا ارجاع می‌دهد؛ از طریق اورژانس ۱۲۳ با این مرکز آشنا می‌شوند. البته در موارد فوری که جان کودکی در خطر باشد، اورژانس ۱۲۳ اقدام می‌کند و گزارش را برای این واحد می‌فرستد. در واحد شبه‌خانواده، چارچوبی برای فرایند پرونده‌های کودک‌آزاری تعریف شده است. از زمانی که کودک توسط خانواده یا اورژانس اجتماعی یا بیمارستان وارد مرکز بهزیستی می‌شود تا زمان ترخیصش. کیانی می‌گوید: در موارد قضایی، پرونده کیفری تشکیل می‌دهیم. مواردی مانند کودک‌آزاری‌های جسمی و جنسی؛ مستندات و نامه‌های پزشکی‌قانونی را در گزارشی به معاون دادستان ارجاع می‌دهیم. ایشان اعلام نظر می‌کنند و ادامه کارها را وکیل‌ها انجام می‌دهند. البته یک وکیل هم در این مجموعه داریم که به‌طور افتخاری کارهای اعلام‌جرم را انجام می‌دهد.

مددکار واحد شبه‌خانواده می‌افزاید: ما ناظرانی داریم که به‌طور خودمعرف می‌خواهند حامی بچه‌ای باشند. این افراد ابتدا ارزیابی و تأیید می‌شوند. ماهم پرونده کودکان را در اختیارشان می‌گذاریم تا بتوانند حمایت کنند. آن‌ها به‌طور قانونی حکم هم دارند و می‌توانند برای وضعیت بررسی کودکان، وارد منزل آن‌ها شوند و به ما گزارش بدهند.

در این گزارش به روایت این دو پرونده و معرفی اجمالی واحد شبه‌خانواده دادسرای ناحیه ۵ پرداختیم. پیگیر این پرونده‌ها هستیم و پرونده‌های دیگر واحدهای دادسرای ناحیه ۵ را که مربوط به دختران و زنان آسیب‌دیده، معلولان جسمی و حرکتی با مشکلات روحی و روانی هستند نیز روایت خواهیم کرد.

خبر

مرگ ۲ مرد در حوادث شبانه



محمدجواد ابوعطا| برخی شهروندان در مفت جان‌باختن از هم سبقت گرفته‌اند، همان افرادی که موقع رانندگی انگار در حال بازی رایانه‌ای هستند و هر خلافی را مجازند انجام دهند تا زودتر از رقبا به نقطه پایان برسند؛ غافل از اینکه تصادف‌های رایانه‌ای مجازی هستند و دوباره می‌توان بازی را از سر گرفت، اما در تصادف‌های واقعی اولین خطای محاسباتی می‌تواند آخرین خطای عمر فرد باشد. موضوعی که بامداد دیروز در مشهد منجر به دو حادثه رانندگی شد و متأسفانه دو شهروند در پی این حوادث کشته شدند.

ساعت ۲:۳۰ بامداد دیروز، یک خودرو پژو ۴۰۵ با سه سرنشین در بولوار خیام در حال تردد بوده است. گمانه‌زنی‌های اولیه حاکی از سرعت سرسام‌آور این خودرو است که راننده را دچار مخاطره کرده است.

این خودرو در ادامه مسیر، هنگام عبور از تقاطع بولوار فردوسی و خیام به‌سمت بولوار خیام شمالی، به‌دلایلی نامعلوم دچار حادثه واژگونی شده است. با اعلام موضوع به آتش‌نشانی مشهد بلافاصله گروه پیشگیری از حریق ایستگاه ۱۰ و گروه امداد و نجات ایستگاه ۳ به محل اعزام شدند.

بررسی‌های اولیه پس از انجام اقدامات لازم به‌منظور پیشگیری از وقوع آتش‌سوزی، نشان داد که سه سرنشین درون خودرو محبوس شده‌اند. آتش‌نشانان با استفاده از تجهیزات هیدرولیکی اقدام به رهاسازی این افراد کردند که سه مرد جوان بودند. پس از انتقال مصدومان به سطح خیابان، با معاینات انجام‌شده از سوی تکنسین‌های اورژانس، مشخص شد که جوانی حدود بیست‌وهفت‌ساله جان خود را از دست داده است.

دو مصدوم دیگر نیز از سوی تکنسین‌های اورژانس برای درمان به مراکز درمانی منتقل شدند.

مرگ در بزرگراه

حادثه دیگری که منجر به کشته‌شدن مردی میان‌سال در مشهد شد، بامداد دیروز در بزرگراه بابانظر مشهد رخ داد. با اعلام این حادثه آتش‌نشانان بلافاصله در محل حاضر شدند و مشخص شد مردی میان‌سال هنگام عبور از عرض بزرگراه با یک خودروسواری برخورد کرده و زیر این خودرو گرفتار و مسافتی کشیده شده است.

نیروهای امدادی با تحویل صحنه تصادف به عوامل انتظامی به‌منظور مشخص‌شدن علت اصلی حادثه، به عملیات خود پایان دادند.

جدول ۳۷۳۹